

روایت دیدار از یک شرکت واقعاً دانش بنیان

بهیار رویای پرواز دارد

از نقشه ایران، ازدهایی هزاران ساله با نفسش هوای کشور را تیره کرده بود و نفس مردم را تنگ کرده بود. «قاجاق» موضوعی بود که حکومت در میدان‌های مختلف در چنگال‌هایش پنجه انداخته بود و زورآزمایی می‌کرد اما حریفش نمی‌شد.

نهایت تلاشش می‌شد گیردادن به چند کوله‌بری که با زحمت نان زندگی‌شان را از زور بازویشان در می‌آوردند که آن‌هم باعث ناراحتی و تذکر رهبری شد که باید جلوی گلوگاه قاجاق را گرفت نه چند کوله‌بر ساده. کار ساده‌ای نبود. چک‌کردن کانتینرهای عبوری از مرز، آن‌هم با تعداد نیروهای محدودی که هر گمرک داشت، بین ۱۰ تا ۱۲ روز طول می‌کشید. آن‌هم فقط می‌رسیدند ابتدا و انتهای کانتینرها را بازرسی کنند و وسط بارها معمولاً بدون نظارت وارد یا خارج می‌شد. در دنیای پیشرفته، از دستگاهی به نام «ایکس‌ری - کانتینری» استفاده می‌شود. هر کانتینر ۱۰ تا ۲۰ دقیقه طول می‌کشد تا از زیر این دستگاه عبور کند و کامل اسکن و بازرسی

روایت «فردا را نمی‌شود مونتاژ کرد» در شماره قبلی به خط حرف داشت! زور رویا از قدرت چرتکه‌ها تو مجموعه دانش بنیان «بهیار» صنعت اصفهان بیشتره، اونقدری که از ساختن تخت بیمارستان رسیدن به ساخت دستگاه پیشرفته «شتاب‌دهنده خطی درمان سرطان».

گاهی می‌شد حقوق پرسنل چندماه عقب می‌افتاد. برای یک مرد متأهل که بچه‌دار است و پنج‌ماه می‌شود که هر شب آهسته کلید در قفل در خانه می‌اندازد تا صاحب‌خانه از خواب بیدار نشود و طلب کرایه‌خانه نکند و در دل زن و بچه‌اش شور نیفتد؛ چه طور می‌شد قصه سرهم کرد تا بماند و جای دیگر سراغ کار نرود؟!

بهیار چه قلابی در جان حدود ۷۰۰ نفر نیروی خودش انداخته بود که ماندنی شده بودند؟ وقتی فهمیدم استخدام در بهیار کمتر از نصف روز طول می‌کشد؛ اما بسیاری در این سال‌ها از شرکت رفته بودند، فهمیدم اصلاً سؤال را غلط پرسیده‌ام! بهیار افراد را ماندنی نمی‌کرد. چیزی داشت که ماندنی‌ها را به خود جذب کرده بود. آنهایی که در گوشه‌ای زیر این پرچم به دنبال اضافه‌کردن یک خط به صفحه تاریخ بودند، مرکب بهیار را پررنگ‌تر از بقیه گزینه‌هایشان دیده بودند. صفحه تقویم روی سال ۹۶ باز شده بود.

بهیار هدفش شده بود حل مسائل حل‌نشده. تیتروش قشنگ بود اما برای نیروهایش آب و نان نمی‌شد. حل یک مسأله مثل پرتودرمانی نهایتاً با ساخت تعدادی دستگاه در سطح کشور حل می‌شد. بعدش چه؟! مزیت بهیار در این بود که دانش فنی ساخت مال خودش بود. برای همین می‌توانست در محصولاتش هر تنوع دلخواهی را بدهد. برای همین دوربین چشمی‌اش را برداشت و آن دورها چشم دواند تا مشکل جدید صید کند. جایی آن دور دورها، در آخرین نقطه

سیدحمیدرضا میری

بزهشگر

”

بهیار هدفش شده بود حل مسائل حل‌نشده. تیتروش قشنگ بود؛ اما برای نیروهایش آب و نان نمی‌شد. حل یک مسأله مثل پرتودرمانی نهایتاً با ساخت تعدادی دستگاه در سطح کشور حل می‌شد. بعدش چه؟!

